**اصول، جلسه 68: 20/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث‌های مربوط به روایات استصحاب تمام شد، ما وارد تفصیلاتی که در حجیت استصحاب مطرح شده می‌شویم، به ترتیبی که شهید صدر دنبال کرده، بحث‌ها را دنبال می‌کنیم. اوّلین تفسیر، تفسیر بین شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه است. با ریزه‌کاری‌های که در این تفصیل ممکن است وجود داشته باشد که الآن فعلاً با آن ریزه‌کاری‌ها کار ندارم. بعداً در مورد جزئیات این تفصیل صحبت می‌کنیم.

مرحوم نراقی نخستین بار با توجه به طرح اشکال تعارض، استصحاب در شبهات حکمیه را با مشکل مواجه دیده. حرف مرحوم نراقی در رسائل، کفایه، مورد بحث قرار گرفته و بعد از ایشان مرحوم آقای خویی حرف مرحوم نراقی را با تقریب‌های خودشان مطرح فرمودند که من حالا فرمایشات، اینجا فرمایشات آقای خویی به تفصیل مفصل با شرح بسیار در کلام مرحوم آقای صدر وارد شده، نکات بسیاری را ایشان در مورد این تفصیلات مورد بحث قرار می‌دهند. من دیگر نمی‌خواهم وارد تمام جزئیات بحث بشوم. یک سری مطالب کلی و مطالب اصلی این بحث را به ویژه آن نکاتی را که خود شهید صدر روی آنها بیشتر تکیه می‌کند را نقل می‌کنم. آن نکاتی را که ایشان از بزرگان دیگر نقل می‌کنند و نمی‌پذیرند، آنها را ازش می‌گذریم، و بیشتر هم خود آن تقریب کلام مرحوم آقای خویی در قالب بیانات مرحوم آقای صدر صحبت می‌کنیم. خب حالا ابتدا صورت مسأله روشن بشود. یعنی در واقع اصل اشکالی که مرحوم آقای خویی دارند، بحث تعارض استصحاب بقای مجعول با استصحاب عدم جعل زائد هست. برای این مطلب یک مقداری توضیح بیشتری، صورت مسأله را اوّل ببینید. ببینید ما یک حکمی که شارع به نحو قضیة شرطیه بر یک موضوع مقدرة الوجود جعل می‌کند، مثلاً می‌گوید الماء المتغیر نجس، این حکم با جعل شارع یک نحو تحققی پیدا می‌کند. و این حکم بعد از این‌که ماء متغیر در خارج تحقق پیدا کرد، یک مرحلة دیگری این شیء می‌رسد. آن مرحلة اوّل را می‌گوییم مرحلة جعل. مرحله‌ای که قضیة تعلیقیه، قضیة شرطیه تحقق پیدا می‌کند در عالم اعتبار و عالم جعل. یکی هم زمانی که آن معلق علیه و شرط خارجیت پیدا می‌کند. که بهش مرحلة مجعول می‌گوییم. یک موقعی، شارع گفته الماء المتغیر نجس نمی‌دانیم این حکم شارع هنوز وجود دارد یا وجود ندارد، احتمال می‌دهیم شارع مقدس این حکم را نسخ کرده باشد. خب این بحثی درش نیست در این‌که استصحاب جاری هست و اصالة عدم النسخ در واقع استصحاب بقای جعل هست. خب این مورد بحث نیست.

یک موقعی هست نه، ما می‌دانیم که ماء متغیر نجس هست. نمی‌دانیم که این ماء متغیر، هنوز مثلاً این آب متغیر شده یا متغیر نشده. یا اگر متغیر شده این تغیرش از بین رفته یا از بین نرفته، در نتیجه در ثبوت یا بقای حکم شک می‌کنیم، به دلیل این‌که شک داریم آن موضوعی که شارع در حکمش اخذ کرده هنوز موجود هست یا هنوز موجود نیست که شبهات موضوعیه است. در این شبهه موضوعیه هم بحثی نیست که استصحاب جاری می‌شود و این از محل کلام خارج است. خب حالا پس بحث در کجاست؟ بحث در جایی هست که ما در حد و حدود حکم شرعی که شارع جعل کرده شک داشته باشیم. مثلاً در الماء المتغیر نجس شک داشته باشیم که آیا اگر تغیر ماء متغیر به خودی خود از بین برود، نه به خاطر اتصال به آب. همینجوری تغیر ماء متغیر از بین برود، آیا این پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود؟ آیا هنوز ماء متغیری که تغیرش من قبل نفسه زائل شده بر نجاست باقی هست یا باقی نیست؟ این صورت. این صورت هم دو شکل دارد. یک موقعی ما زمان را مفرّد در نظر می‌گیریم، یعنی به این معنا که هر زمان یک حکم جداگانه‌ای برایش در نظر می‌گیریم. خب اگر یک حکم جداگانه‌ای بر زمان باشد بحث این است که استصحاب جاری نمی‌شود. استصحاب اصلاً در جایی هست که زمان به عنوان ظرف باشد و حکمی که در زمان اوّل هست با حکمی که در زمان دوم هست ولو عرفا یک حکم تلقی می‌شوند. اگر ماء متغیر که تغیرش به خودی خود از بین رفته بر نجاست باقی باشد، این همان نجاست سابق هست که در بستر زمان باقی مانده، نه نجاست دیگری هست که ایجاد شده. خب صحبت سر این هست که در اینجایی که احتمال می‌دهیم به شبهة حکمیه به خاطر شک در محدودة جعل شرعی که آن حکم شرعی هنوز باقی باشد استصحاب جاری هست یا استصحاب جاری نیست. خب این صورت مسأله.

مرحوم آقای خویی اینجا می‌گویند این‌که ما استصحاب کنیم بقای نجاست را که مجعول هست، بعد از این‌که این ماء متغیر در عالم خارج تحقق پیدا کرد، به تحقق ماء متغیر نجاست هم تحقق پیدا می‌کند. ما بعد از این‌که این تغیر این آب به خودی خود از بین برود شک می‌کنیم که آیا این نجاستی که بر این آب عارض شده بوده است، هنوز باقی هست یا باقی نیست، می‌خواهیم استصحاب کنیم. استصحاب بقای نجاست نتیجه‌اش حکم به نجاست این آب هست. ولی از آن طرف یک استصحاب دیگر داریم. ما نمی‌دانیم شارع مقدس آیا یک جعلی نسبت به، جعلی دارد که آن جعل نجاست زمان دوم را، زمان شک را هم در بر بگیرد؟ نجاست یک امری هست که با جعل شارع ایجاد شده. قبل از این‌که جعل شارع تحقق پیدا کند، نه زمان اوّل که زمانی که این ماء متغیر بوده نجاست داشته، نه زمان دوم، زمانی که آب تغیرش به خودی خود از بین رفته نجاست داشته. این نجاست به هر حال به جعل شارع ایجاد شده. ما می‌دانیم جعلی که نجاست زمان اوّل را به دنبال بیاورد، آن جعل تحقق پیدا کرده. اما جعلی که نجاست زمان دوم را حاصل کند، آیا این جعل وجود داشته یا وجود نداشته نمی‌دانیم. ما استصحاب عدم تحقق جعلی که شامل جعل زمان دوم هست، این را می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم بگوییم که زمان دوم یک جعل استقلالی حتماً باید برایش باشد. جعلی که ازش نتیجه‌اش مجعول بودن و نجاست زمان دوم باشد. حالا جعل استقلالی باشد، غیر استقلالی هر چی باشد به آن، به نحوة آن جعل کار نداریم. جعلی که زمان دوم را، حکم زمان دوم را مشخص کند. نجاست زمان دوم را همراه داشته باشد. آن جعل نمی‌دانیم تحقق دارد یا تحقق ندارد، این را استصحاب می‌کنیم. خب اینجا یک تعبیری در بعضی از تعبیرات وارد شده در مورد این استصحاب عدم جعل که عدم ازلی جعل را استصحاب می‌کنیم. این تعبیر عدم ازلی، گاهی اوقات یک استصحاب عدم ازلی معهود داریم، این با آن استصحاب عدم ازلی معهود که ما قبولش نداریم و مورد اختلاف هست که مورد پذیرش هست یا مورد پذیرش نیست، با او فرق دارد. توضیح ذلک این‌که در بعضی موارد حکم بر روی کان ناقصه یا لیس ناقصه بار شده. زنی که لیست بقرشیه این حکمی برش بار شده. حکم مثلاً این‌که یائسگی‌اش تا زمان ۵۰ ساله یائسه می‌شود. بحث این هست که در زنی که مشکوک هست به قرشیت یا قرشیه نیست، آیا ما می‌توانیم بگوییم این زن قبل از این‌که موجود بشود و به دنیا بیاید قرشیه نبوده است، از باب سالبة به انتفاء موضوع. نمی‌دانیم بعد از وجود پیدا کردن، آیا به صفت قرشیت متصف شده است یا متصف نشده است، این لیس ناقصه‌ای که قبل از تحقق موضوع تحقق داشته را ما استصحاب کنیم. بگوییم هذه المرأة قبل وجودها لیست لم تکن بقرشیة و الآن کما کان. اینجا از باب لیس ناقصه است که مورد بحث هست که آیا لیس ناقصه با عدم تحقق موضوع این عرفاً آن را محقق می‌دانند، نمی‌دانند، یک سری بحث‌هایی در این زمینه هست که آیا این چنین استصحابی عرفی هست، عرفی نیست، حاج آقا آن را عرفی نمی‌دانند و اشکالات دیگری هم در این زمینه دارند که نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. ولی همة اینها در جایی هست که حکم روی لیس ناقصه رفته باشد و ما بخواهیم مفاد لیس ناقصه را استصحاب کنیم. ولی اگر حکم روی لیس تامه رفته باشد، یا کان تامه رفته باشد، این زن وجودش یک اثری داشته باشد، نمی‌دانم زن موجود شده یا موجود نشده، می‌گوییم قبلاً که موجود نبود، نمی‌دانیم موجود شده یا موجود نشده. این عدم ازلی نیست، یک حادثه‌ای قبلاً تحقق نداشته باشد. نمی‌دانیم تحقق پیدا کرده یا تحقق پیدا نکرده، استصحاب عدم تحقق فلان حادثه می‌کنیم به مفاد لیس تامه. خب اگر اثری بر وجود شیء باشد با استصحاب عدمش آن اثر را نفی می‌کنیم. ما نحن فیه هم این هست که اگر جعل نجاست اثر چی هست که ما باید از آن نجاست پرهیز کنیم. عدم جعل، عدم لیس تامه است، نه عدم لیس ناقصه است. پس بنابراین این بحث ربطی به بحث استصحاب عدم ازلی معهود ندارد. با آن استصحاب تفاوت دارد و آن دو تاست. خب این استصحاب. حالا اینجا شهید صدر اینجا ایشان می‌فرمایند که بزرگانی که در این بحث وارد بحث استصحاب این تعارض شدند استصحاب بقای مجعول را با استصحاب عدم جعل زائد معارض دانسته‌اند، یک اشکالی اینجا به ذهن ما می‌رسد که هیچکدامشان تا آنجایی که ما می‌دانیم این اشکال به ذهنشان خطور نکرده و برای بار اوّل این اشکال به ذهن ما خطور کرده و این هم که تأکید می‌کنیم که هیچ کسی به این مطلب به ذهنش خطور نکرده، خودش دخالت دارد در حل این اشکال. خب ما می‌خواهیم ببینیم که آن اشکال این هست که ما فرض کنید که نمی‌دانیم که در ساعت اوّل جلوس واجب بوده. در ساعت دوم شک داریم که جلوس واجب هست یا جلوس واجب نیست. اینجا اگر جلوس در ساعت دوم واجب باشد، جلوس در ساعت دوم و جلوس در ساعت اوّل هر دوی اینها به جعل واحد تحقق پیدا کردند. در عرض هم ایجاد شده‌اند. وجوب اینها به یک جعل وُحدانی بوده، در یک زمان واحد اینها تحقق پیدا کردند. بنابراین فرض ما این هست که اگر این مثلاً الماء متغیر نجس باشد، این نجاستش همان نجاست سابق هست. وقتی همان نجاست سابق باشد، این نجاست سابق اینها همه در آن زمانی که شارع نجاست را جعل کرده، هم نجاست ماء متغیر، زمان اوّل را جعل کرده، هم نجاست زمان دوم را جعل کرده. بنابراین نجاست زمان دوم بقای نجاست زمان اوّل نیست که ما بخواهیم استصحاب کنیم. استصحاب ابقای ما کان هست. باید بقا درش تصویر بشود و اینجا بقا نیست بنابراین اصل استصحاب بقای مجعول با این مشکل مواجه هست.

خب در مقام پاسخ به این مشکل، پاسخ‌هایی از کلمات بزرگان به دست می‌آید. اوّلین پاسخ بدوی این هست که ما قضایای جعلیه و اعتباریه را با قضایای اخباریه حقیقیه و تکوینیه اینها را مقایسه می‌کنیم. می‌گوییم که ببینید یک جمله‌ای که ما می‌گوییم النار حارّه. النار حارّه قبل از این‌که نار در خارج تحقق پیدا کند، این قضیه یک نحو تحققی دارد. و یک نوع حرارت روی ماء علی فرض الوجود، وجود دارد. یک تحقق تقدیری حرارت ما داریم. این‌که متوقف بر خارجیت یافتن نار نیست، آتش نیست. آتش چه در خارج محقق باشد، چه در خارج محقق نباشد، النار حارّه صادق است. بعد از این‌که نار در خارج تحقق پیدا کرد، یک مرتبة وجودی دیگری این حرارت پیدا می‌کند، و آن خارجیت یافتن حرارت است. پس بنابراین ما دو مرحله داریم. یک مرحله مرحلة آن قضیة شرطیه بما هو شرطیه است. یک مرحلة فعلیت یافتن جزاء هست که با تحقق شرط فعلیت می‌یابد. فقط با صرف صدق قضیة شرطیه آن جزا خیلی نمی‌شود. باید شرط هم در خارج تحقق پیدا کند تا فعلی بشود. در الماء المتغیر نجس هم همینجور است. یک نجاستی ماء متغیر دارد، جعل نجاست هست. خب این جعل نجاست متوقف بر خارجیت یافتن ماء متغیر نیست. چه ماء متغیر در خارج تحقق داشته باشد، چه تحقق نداشته باشد، این نجاست به وسیلة جعل شارع محقق می‌شود. ولی بعد از این‌که ماء متغیر در خارج تحقق پیدا کرد، آن نجاست فعلی می‌شود، که به آن ما مرحلة مجعول تعبیر می‌کنیم. خب اینجا نجاست که فعلی می‌شود، اگر نجاست استمرار داشته باشد بقاء دارد. اگر نجاست استمرار نداشته باشد، بقاء ندارد. بنابراین این‌که مرحلة مجعول را یک مرحلة غیر از مرحلة جعل است، خب آن روشن است که این مرحلة مجعول با مرحلة جعل یکی هست. این مطلبی که شهید صدر اینجا پاسخ می‌دهند. بعد می‌گویند ولی این پاسخ، پاسخ درستی نیست، چون ما در جای خودش مفصل بحث کردیم که نه، مرحلة مجعول وجود حقیقی ندارد، و حالا همین مقدار و مقایسة قضایای اعتباری به قضایای تکوینی، این مقایسة بی‌جایی است. ما در قضایای اعتباری حالا اینجا همین مقدار می‌گوییم. فرض کنید که شارعی که قانون‌گذاری که یک قانون جعل می‌کند. آن زمانی که موضوعات این قانونش فعلیت پیدا می‌کند، اینجور نیست که با فعلیت پیدا کردن آنها در نفس قانونگذار تغییری ایجاد بشود. قانونگذار قانونش نفسش محقق می‌شود و این تحققی که در نفسش هست با فعلیت یافتن موضوع هیچ تغییری درش ایجاد نمی‌شود. ممکن است اصلاً قانونگذار آن موقع خواب باشد، غافل باشد و ما وجدانا مسلم هست که قانونی که متقوم به نفس مولا هست، آن شیء خارجی در این قانون متقوم به نفس مولا هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. بنابراین این پاسخ که ما مرحلة مجعول را یک مرحلة واقعی و حقیقی ورای مرحلة جعل بدانیم، این مطلب درست نیست. مجعول همان جعل هست. بین جعل و مجعول حقیقتا تفکیکی نیست، اگر تفکیکی باشد تفکیک حقیقی نیست. خب این مطلبی که، خود شهید صدر یک پاسخی می‌دهد و قابل نمی‌کند. پاسخی را که خود ایشان می‌پذیرد، چکیدة پاسخ این هست که ببینید وقتی مثلاً روز دوشنبه شارع مقدس، حضرت رسول صلوات الله علیه یک نجاستی را برای ماء متغیری که در جمعه تغیرش حاصل می‌شود جعل می‌کند، ما اینجا در واقع به این جعل شارع که نگاه می‌کنیم، به دو شکل می‌توانیم به او نظر کنیم و نگاه کنیم. از یک طرف می‌بینیم که در نفس شریف پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه یک جعلی صورت گرفته و این به حمل شایع که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم این یک جعلی هست، فرض کنید روز دوشنبه جعل هست، نجاست روز جمعه را شارع جعل کرده. خب روز دوشنبه که نگاه می‌کنیم که پیغمبر صلوات الله علیه این نجاست را جعل کرده، در نفس پیامبر یک اعتباری نقش بسته، این اعتبار یک کیف نفسانی هست، متقوم به وجود پیغمبر صلوات الله علیه هست و طاهر مطهر کطهارة نفس النبی صلی الله علیه و آله و سلم. این اگر و زمانش هم همان زمان دوشنبه است. ولی همین شیء را ما ممکن است به حمل اوّلی نگاه کنیم. به حمل اوّلی که نگاه کنیم، می‌بینیم که این مربوط به آن نجاست جمعه‌ای هست. به حمل اوّلی که نگاه کنیم، این حمل اوّلی، نجاست را در مورد یک امر خارجی می‌بیند، و این امر خارجی، امری هست خارج از ذات پیامبر صلوات الله دیده می‌شود و این به حمل اوّلی نجاست ماء متغیر دو تا حصه دارد. اگر ماء متغیر بعد از زوال تغیرش به خودی خود باز هم نجاست داشته باشد، وقتی به حمل اوّلی نگاه می‌کنیم، نجاست در زمانی که ماء متغیر، تغیرش موجود هست، و نجاستی که بعد از زوال تغیر هست، بقاء همدیگر هستند، به استمرار همدیگر هستند. بنابراین ولو به حمل اوّلی اینها یک وحدت زمانی دارند، در عرض هم ایجاد شدند، ولو به حمل شایع اینها وحدت دارند و در یک زمان تحقق دارند. ولی به حمل اوّلی که نگاه می‌کنیم، اینها دو تا زمان مختلف دارند. این فرمایش شهید صدر. البته این فرمایش شهید صدر، حالا قبل از این‌که در مورد این فرمایش بخواهیم صحبت بکنیم. و بعد شهید صدر می‌فرمایند که آن چیزی که استصحاب که ما می‌خواهیم بکنیم، استصحاب بقای مجعول، این حمل اوّلی را ملاحظه کردیم. و این ملاحظة شیء به حمل اوّلی یک ملاحظة عرفی هست. روی همین جهت اینقدر این مطلب واضح بوده، این ملاحظه به نحو حمل اوّلی که هیچ کسی از آقایان در مورد استصحاب بقای مجعول نکردند ما گفتیم این شبهه و اشکال به ذهن هیچ کسی تا آنجایی که ما سراغ داریم خطور نکرده. این خودش کاشف از این هست که اصلاً این شبهه را اینقدر شبهه از ذهن عرف خارج بوده که هیچ یک از علما این شبهه به ذهنشان خطور نکرده و خودش کاشف از این است که عرف متعارف اینجا به ملاحظة حمل اوّلی این شیء را ملاحظه می‌کنند. این بیانی که شهید صدر اینجا دارند. من حالا قبل از این‌که وارد تحلیل این بیان شهید صدر بشوم، اشاره به این نکته بکنم که یک اصطلاح حمل اوّلی و حمل شایع در کلام ملاصدرا وارد شده، در بحث این‌که در تناقض هشت وحدت شرط دان، در آن بحث مرحوم ملاصدرا یک وحدت دیگری را هم اضافه کرده به آن وَحَدات، وحدت نهمی را هم مطرح کرده و آن هم وحدت حمل هست. ایشان یک حمل اوّلی تصویر می‌کند، یک حمل صناعی تصویر می‌کند و می‌گوید در بعضی از موارد دو تا جمله هر دو صادق هست ولی این در حالی که مثلاً این جملة الجزئی کلیٌّ. و الجزئی لیس بکلیة. الجزئی کلیٌّ، جزئی خب یک مفهومی هست که در ذهن ما وجود دارد، و یک مفهوم کلی هست چون ما یصلح بصدق علی الکثیرین هست. ما یصدق علی الکثیرین هم جزئی مصداقی متعدد دارد. از طرف دیگر این جزئی لیس بکلیٍّ، یک مفهوم وُحدانی هست که در ذهن انسان وجود دارد. بنابراین هم باید بگوییم الجزئی کلیٌّ، الجزئی لیس بکلی. ایشان می‌گوید که اینجا وحدت حمل ندارند. این‌که ما می‌گوییم الجزئی کلیٌّ، این الجزئی، این‌که جزئی کلی هست به حمل شایع صناعی کلی هست. ولی به حمل اوّلی کلی نیست و به حمل اوّلی. یا الجزئی، جزئیٌ، یا مثلاً الکلی کلیٌّ. کلی کلی هست، چون از یک طرف، اینجور مفهوم را یک موقعی بما هو مفهوم در نظر می‌گیریم، این حمل اوّلی هست. مفهوم بما هو مفهوم، ممکن است یک حکمی داشته باشد، بما هو ناظر به مصداق آن حکم را نداشته باشد. حمل اوّلی در اصطلاح ملا صدرا جایی هست که خود مفهوم را بما هو مفهوم در نظر می‌گیریم. در مقابل حمل شایع صناعی که مفهوم را بما هو شیءٌ موجود فی ذهن، در ذهن متکلم در نظر گرفته می‌شود. این حمل اوّلی و حمل شایع صناعی در اصطلاح ملاصدرا با اصطلاحی که مرحوم شهید صدر به کار برده‌اند دو تا اصطلاح متفاوت است، این را باید توجه داشته باشید که این اصطلاحات با همدیگر قاتی نشود. حالا آن حملی که ملاصدرا به کار برده آن هم نیاز به توضیحاتی دارد که من الآن در مقام بیان آن توضیحاتش نیستم. ولی علی ای تقدیر آن اصطلاحی که مرحوم شهید صدر اینجا در مورد حمل اوّلی. ایشان حمل اوّلی را به معنای این گرفتند که، حمل شایع صناعی را به این معنا گرفتند که ما این مفهوم را بما هو شیء، این در نفس متکلم وقتی در نظر می‌گیریم، این حمل شایع صناعی است. حمل اوّلی را مفهوم بما هو کاشف عن الخارج، این حمل اوّلی گرفتند. در حالی که حمل اوّلی در اصطلاح ملاصدرا این نیست. مفهوم بما هو مفهوم، حملش، حمل اوّلی است. مفهوم بما هو مفهوم بر خودش مثلاً صدق می‌کند. الکلی، کلیٌّ از یک طرف، از یک طرف الکلی لیس بکلیٍّ، چون کلی خودش یک وجود، یصدق علی الکثیرین نیست و خودش الکلی یک مفهوم متعین هست. خب حالا از این اصطلاحات بگذریم بیاییم ببینیم که فرمایشات شهید صدر تا چقدر ما می‌توانیم با این فرمایشات موافقت کنیم. حالا این بحث‌ها را ملاحظه بفرمایید، ما فردا در مورد اینها یک سری صحبت‌هایی خوهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان